

ششم جمادی الاول مصادف با جنگ موته

<"xml encoding="UTF-8?">



جنگ موته

جنگ موته که در اوایل سال هشتم هجری به فرماندهی و شهادت جعفر بن ابی طالب و سپس زید بن حارثه و پس از او عبدالله بن رواحه در نبرد با رومیان به وقوع پیوست و در نهایت مسلمانان به فرماندهی خالد بن ولید به مدینه بازگشتند.

موقعیت جغرافیایی موته

موته اکنون به صورت شهری آباد در شرق کشور اردن هاشمی بوده و در یازده کیلومتری شهرک کرک می باشد. این منطقه در حوزه شامات قرار داشته و عملیات مزبور، نخستین اقدام نظامی قاطع در آن نواحی بوده است.

علت وقوع جنگ موته

دلایل محدودی درباره اعزام سپاه موته نقل شده که نمی تواند دلیل اصلی فرستادن چنین سپاهی باشد. در این باره گفته شده است:

شرحبیل بن عمرو غسانی در منطقه موته راه را بر یکی از رسولان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بست. او حارث بن عمیرازی بود که نامه پیامبر را برای حاکم بصری می برد. شرحبیل دستور داد تا وی را بند کرده و گردنش را زدند. این تنها رسول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که به شهادت رسید. (1)

همزمان با این حادثه، گروه 15 نفره‌ای که از سوی پیامبر برای تبلیغ به سرزمین ذات الطلوع رفته بودند نیز مورد تهاجم قرار گرفتند و جز یک نفر که مجروح شد و به مدینه برگشت، همگی آنها به شهادت رسیدند. (2)

سپاه مسلمانان

تعداد سپاه مسلمانان

شمار کسانی که می رفتند سه هزار بود. همینکه مسلمانان از اردوگاه خود حرکت کردند، دیگر مسلمانان فریاد برداشتند، خدا از شما بلا را بگرداند و به سلامت و با غنیمت برگردید. ابن رواحه در پاسخ ایشان این شعر را خواند:

لكنني أسأل الرحمن مغفرةً || و ضربة ذات فرع تقذف الرّبداً

اما من از خداوند آمرزش می خواهم، و ضربت استواری که خونبار باشد. (3)

فرماندهان سپاه مسلمانان

در روایات اهل سنت

پیامبر (ص) فرمود: زید بن حارثه فرمانده مردم است، اگر زید کشته شد جعفر بن ابی طالب فرمانده خواهد بود،

و اگر جعفر کشته شد عبد الله بن رواحه فرمانده خواهد بود، و اگر عبد الله بن رواحه کشته شد مسلمانان از میان خود مردی را برگزینند و فرمانده خویش کنند.

مردی از یهود به نام نعمان که این ماجرا را شنید گفت: ای ابالقاسم اگر تو براستی پیغمبر خدا باشی اینان را که نام بردی همگی کشته خواهند شد، زیرا انبیاء بنی اسرائیل هرگاه لشکری را به جایی می فرستادند و این گونه فرمانده جنگ تعیین می کردند اگر صد نفر را نیز به دنبال یکدیگر نام می بردند همگی در آن جنگ کشته می شدند و به دنبال آن پیش زید بن حارثه رفت و بدو گفت: با پیغمبر و خاندان و داع کن که اگر او براستی پیغمبر باشد تو دیگر زنده بر نخواهی گشت و زید بن حارثه گفت: به راستی گواهی می دهم که او پیغمبر صادق و فرستاده خداست. (4)

در روایت شیعه

شیعه بر این باور بوده است که جعفر فرماندهی نخست سپاه مزبور بر عهده داشته است. (5) ابن ابی الحدید با اشاره به عقیده شیعه می گوید: او در اشعاری که ابن اسحاق آورده شواهدی بر عقیده شیعه یافته است. (6)

یعقوبی می نویسد: «پیامبر(ص) در سال هشتم، جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه را با لشکری برای جنگ روم به شام فرستاد. (7)

أبان از امام صادق «علیه السلام» روایت می کند که: «إِنَّهُ اسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمُ جَعْفَرًا، فَإِنْ قَتَلَ فَزِيدٌ، فَإِنْ قَتَلَ فَابْنُ رَوَاحَةَ ..» (8)

همچنین علامه جعفر مرتضی قسمت آخر روایت که در صورت کشته شدن هر سه فرمانده مسلمانان از میان خودشان یکی را انتخاب کنند را مردود دانسته اند. (9)

توصیه رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به سپاه مسلمانان

چون خواستند از مدینه حرکت کنند پیغمبر(ص) برای آن ها خطبه ای ایراد فرمودند و چند نکته را به آنها سفارش کردند. از جمله:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن توصیه آنان به تقوای الهی، از ایشان خواست تا در برخورد با مشرکان، ابتدا به آنها سه پیشنهاد بدهند:

آنها را به پذیرش اسلام فرا خوانند. اگر پذیرفتند از آنان بخواهند تا به مدینه هجرت کنند تا همانند سایر مهاجرین باشند، در غیر این صورت همچون «اعراب مسلمانند» که اسلام را پذیرفتند، اما در سرزمین خود مانده‌اند. برای این قبیل افراد از فیه و غنایم سهمی نخواهد بود مگر آن که در جهاد همراه مسلمانان باشند. اگر اسلام را نپذیرفتند، به قبول جزیه دعوتشان کنید و اگر آن را نپذیرفتند، با استعانت از خدا، با آنها بجنگید. اگر به کسی «امان» دادید از ناحیه شخص خود، نه خدا و رسول، امان دهید، چرا که در صورت نقض امان که ذمه خود را کوچک کنید، و این بهتر از آن است که ذمه خدا و رسول را تحقیر کنید. به افرادی که در صومعه ها زندگی می کنند آسیبی نرسانید. متعرض زنان، کودکان و پیران نشوید. هیچ درختی را قطع نکنید. هیچ خانه ای را خراب نکنید. (10)

حرکت لشکریان به سوی شام و برخورد با رومیان

دشمن از حرکت سپاه اسلام که در مقیاس نسبتاً وسیعی، یعنی سه هزار نفر صورت گرفت، آگاهی یافت. مسلمانان چندی در وادی القری ماندند و پس از آن «معان» (11) پیش رفتند. مسلمانان آگاهی یافتند که هرقل يك سپاه صد هزار نفری مرکب از قبایل عربی شام و رومی ها (12) فراهم آورده با فرماندهی شخصی به نام مالک به سوی آنان اعزام کرده است.

مشورت مسلمانان

این خبر که به مسلمانان رسید به مشورت پرداختند که چه بکنند؟ آیا بازگردند یا به پیغمبر اسلام جریان را بنویسند و از آن حضرت کسب تکلیف کنند و یا با همان سپاه اندک با لشکر روم بجنگند؟

در این جا نیز نیروی ایمان و شوق شهادت کار خود را کرد و عبدالله بن رواحه که هم مردی شجاع و دلاور بود و هم شاعری فصیح و زبان آور بود به پا خاسته و سپاه اسلام را مخاطب قرار داده گفت:

ای مردم به خدا سوگند این که اکنون آن را خوش ندارید، همان است که به شوق آن بیرون آمده اید و این همان شهادتی است که طالب آن هستید! ما که با دشمن به عدد زیاد و کثرت سپاه نمی جنگیم، ما با نیروی این آیینی جنگ می کنیم که خدا ما را بدان گرامی داشته، برخیزید و به راه افتید که یکی از دو سرانجام نیک در جلوی ماست: یا فتح و پیروزی، یا شهادت...!

این سخنان پرشور که از دلی سرشار از ایمان بر می خاست در دل دیگران نیز اثر کرد و همگی گفتند: به خدا عبدالله راست می گوید و به دنبال آن همگی برخاسته و به راه افتادند و در «بلقاء» به سپاه روم برخوردند و راه خود را به جانب قریه «مؤته» که در آن نزدیک بود و از نظر موضع گیری جنگی مناسب تر بود کج کردند.

رویارویی سپاه اسلام با رومیان

همان گونه که گفته شد: بنا بر نقل محدثین شیعه نخست جعفر بن ابی طالب پرچم جنگ را به دست گرفته و به عنوان فرمانده نخست به میدان آمد و سپس چون صاعقه ای خود را به قلب سپاهیان روم زد و به دنبال او مجاهدان دیگر اسلام هر يك چون شهابی در سپاه بی کران سپاه روم فرو رفتند.

شهادت جعفر بن ابی طالب

دشمن که می کوشید هر چه زودتر پرچم جنگ را فرود آورد با شمشیر دست راست جعفر را قطع کرد ولی جعفر با مهارت خاصی پرچم را به دست چپ گرفت ولی دست چپش را هم از بدن جدا کردند و او پرچم را به سینه گرفت و با دو بازوی خود نگاه داشت تا وقتی که شمشیر دشمن، او را به زمین افکند و به درجه شهادت نایل آمد و سن آن مجاهد بزرگ و نامی را در آن روز برخی سی و سه سال نوشته اند و برخی دیگر مانند ابن عبدالبر در استیعاب گفته است: در آن روز چهل و يك سال داشت و این قول صحیح تر به نظر می رسد، زیرا با توجه به این که طبق روایات جعفر بن ابی طالب ده سال از علی علیه السلام بزرگتر بوده در سال هفتم حدود چهل سال از عمر وی گذشته است.

از عبدالله بن عمر نقل شده که گوید: من در آن جنگ مأمور رساندن آب به زخمی ها بودم و چون جعفر به زمین افتاد خود را به وی رسانیده و آب به او عرضه کردم، جعفر گفت: من نذر کرده ام روزه باشم آب را بگذار تا شام اگر زنده ماندم بدان افطار می کنم من آب را در سپری ریختم و نزد او گذاردم ولی قبل از غروب جعفر از دنیا رفت.

و همچنین از او نقل شده که گفته است: در بدن جعفر بن ابی طالب پس از شهادت اثر هفتاد زخم شمشیر و نیزه و تیر یافتند. در نقل دیگری است که گفته اند: بیش از نود جراحت در بدن او بود و همگی آن ها در جلوی بدن بود و در پشت سر اثری از زخم دیده نشد. (13)

در روایات زیادی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند به جای دو دست جعفر که در جنگ مؤته جدا شد دو بال در بهشت به او عنایت می کند که با فرشتگان پرواز می کند و از این رو به «جعفر

شهادت دو فرمانده دیگر

پس از شهادت جعفر، زید بن حارثه پرچم را به دست گرفت که او هم پس از چندی به شهادت رسید. فرمانده دلاور و رشید عبدالله بن رواحه پیش رفت و پرچم را به دست گرفت و پس از لختی تأمل که کرد این رجز را خواند:

یا نفس الا تقتلی تموتی	هذا حمام الموت قد صلیت
و ما تمنیت فقد اعطیت	ان تفعلی فعلهما هدیت

ای نفس اگر کشته نشوی سرانجام خواهی مرد، این سرنوشت مرگ است که پیش آمده! و آن چه آرزوی آن را داشتی - یعنی شهادت - اکنون به تو داده اند و اگر کاری که آن دو (شهید) انجام دادند انجام دهی به هدایت و رستگاری رسیده ای.

فرماندهی خالد بن ولید

پس از شهادت عبدالله مسلمانان خالد بن ولید را - که تازه مسلمان شده بود. (14) به فرماندهی خود انتخاب کردند و او چون شب شد عده ای از سپاهیان را به عقب لشکر فرستاد و چون صبح شد آن را با هیاهو به نزد لشکریان آوردند به طوری که دشمن خیال کرد نیروی امدادی از مدینه رسیده از این رو دست به حمله نزدند.

و لشکر اسلام نیز حمله را متوقف کرد و عملاً جنگ متارکه شد و برای سپاه روم با آن شهادتی که روز قبل از جنگ جویان اسلام دیده بودند همین پیروزی به شمار می رفت که لشکر اسلام حمله نکند و از این رو هر دو لشکر به سوی دیار خود بازگشتند.

البته در بعضی روایات از فرار خالد سخن به میان آمده: چون خالد پرچم را برداشت. روی به هزیمت آورد و همراه مردم گریخت، و مسلمانان کشته شدند، و مشرکان به تعقیب مسلمانان پرداختند. (15)

پیغمبر صلی الله علیه و آله از میدان جنگ خبر می دهد

ابن هشام و دیگران با مختصر اختلافی نوشته اند: در آن روزی که مسلمانان در مؤته جنگ می کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر بود و ناگهان شروع کرد به خبر دادن از میدان جنگ و فرمود: اکنون برادران مسلمان شما با دشمنان مشغول جنگ شدند. سپس شروع کرد به خبر دادن از جنگ و گریز مسلمانان - مانند کسی که خود در میدان جنگ حضور دارد - تا آن که فرمود: زید بن حارثه پرچم را به دست گرفت و هم چنان جنگید تا کشته شد، و پس از او جعفر پرچم را به دست گرفت و او نیز جنگ کرد تا به شهادت رسید. (16)

در این جا رسول خدا کمی درنگ کرد - به طوری که انصار مدینه رنگ شان تغییر نمود - و خیال کردند از عبدالله بن رواحه که از آن ها بود - عملی سر زده که موجب سرافکندگی آنان شده، ناگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله ادامه داد و فرمود: عبدالله بن رواحه پرچم را به دست گرفت و جنگید تا کشته شد!

عزاداری برای جعفر بن ابی طالب

و از اسماء بنت عمیس - همسر جعفر - نقل کرده اند که گفت: در آن روزی که جعفر در «مؤته» شهید شد من در خانه نان تهیه کرده بودم و بچه های خود را شستشو دادم که ناگاه پیغمبر را دیدم به خانه ما آمد و فرمود: پسرانم کجا هستند؟ من آن ها را به نزد آن حضرت بردم. (17) پیغمبر نشست و آن بچه ها را در بغل گرفت و دست به سرشان کشید.

اسماء گوید: عرض کردم، یا رسول الله گویا دست یتیم نوازی به سر ایشان می کشی در این وقت اشک از دیدگان آن حضرت جاری شد و فرمود: آری جعفر به شهادت رسید!

با شنیدن این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای من به گریه بلند شد و زنان دیگر نیز اطرافم را گرفته و شروع به گریه کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاسته به خانه رفت و به حضرت فاطمه سلام الله علیها دستور داد غذایی برای خاندان جعفر تهیه کنید و برای آن ها ببرید و به زنان خود دستور داد به خانه جعفر بروند و در مراسم عزاداری با آن ها شرکت جویند.

در برخی از روایات آمده که این کار را سه روز تکرار کرد و از این رو سنت بر این جاری شد که پس از آن حضرت نیز این برنامه را برای افراد مسلمانی که عزادار می شوند انجام دهند و تا سه روز غذای گرم تهیه کرده برای ایشان بفرستند.

مراجعت سپاه به مدینه

پس از شهادت سه فرمانده‌ای که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعیین نموده بود، سرگردانی سپاه اسلام شروع شد؛ اما بالاخره با ترفندی که «ثابت بن اقرم» و «خالد بن ولید» اجرا کردند، مسلمانان پس از يك روز مقاومت و پایداری سخت در برابر سپاه عظیم روم، با سلامت کامل به مدینه بازگشتند.

چنان که گفته شد: خالد بن ولید سپاه اسلام را برداشته به مدینه آمد و چون خبر آمدن آن‌ها به شهر رسید مردم برای دیدار آن‌ها از مدینه بیرون آمدند و پیغمبر اسلام نیز بر چهار پای سوار شد و با مسلمانان دیگر به استقبال شان رفت، اما وقتی مردم آن‌ها را دیدند خاك بر روی آن‌ها ریخته و ملامت شان می‌کردند که چرا در برابر دشمن استقامت نکردید و از میدان جنگ فرار کردید؟ پیغمبر اسلام جلوی مردم را از این کار گرفت و گفت: نه! این‌ها فراری نیستند بلکه به خواست خدا (از این پس) حمله افکن‌ها خواهند بود!

مسلمانان به خانه‌های خود رفتند ولی بیشتر آن‌ها با چهره‌های گرفته و خشمگین و زبان‌های سرزنش‌آمیز خاندان خود رو به رو می‌شدند تا جایی که برخی حاضر نبودند در را به روی بازگشت گان از جنگ باز کنند و به آن‌ها می‌گفتند: چرا با برادران مسلمان خود پایداری نکردید تا کشته شوید؟

کار به جایی رسید که بسیاری از سرشناسان و بزرگان شهر از ترس ملامت مردم جرئت نمی‌کردند از خانه‌ها بیرون آیند و حتی برای نماز به مسجد نمی‌آمدند تا آن‌که پیغمبر اسلام به دنبال آنان فرستاد و يك يك را از خانه بیرون آورد و جلوی سرزنش مردم را گرفت و آن‌ها آرام کرد.

کشته شدگان مسلمانان در این جنگ

و مطابق نقل ابن هشام در این جنگ دوازده نفر از مسلمانان - از مهاجر و انصار - به شهادت رسیدند به نام‌های: جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه، عبدالله بن رواحه، مسعود بن اسود، وهب بن سعد، عباد بن قیس، حارث بن نعمان، سراقه بن عمرو، ابو کلیب و جابر پسران عمرو بن زید، عمرو و عامر پسران سعد بن حارث.

افسانه به جای تاریخ

از آن‌جا که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در میان مسلمانان لقب «اسدالله» را دارد، برخی خواسته‌اند در برابر او سرداری بتراشند و به او لقب «سیف الله» بدهند و این کس جز خالد بن ولید نخواهد بود. از این

نظر، می گویند پیامبر به وی، پس از بازگشت از جنگ «موته» لقب «سیف الله» داد.

اگر پیامبر به مناسبت دیگری به وی لقب مزبور را می بخشید، جای گفتگو نبود. اما اوضاع و احوال پس از بازگشت از نبرد «موته»، ایجاب نمی کرد که پیامبر به او چنین لقبی را ببخشد.

آیا کسی که در رأس گروهی قرار می گیرد که مسلمانان به آنان لقب «فراریان» می دهند و از آن ها با پاشیدن خاک به سر و صورت، از آنان استقبال می کنند، آیا در چنین موقع شایسته است که پیامبر به او لقبی مانند «سیف الله» بدهد؟! و اگر او در نبردهای دیگر مظهر کامل سیف الهی باشد، ولی در این نبرد مظهر چنین لقبی نبود و جز يك تدبیر نظامی قابل تحسین از وی چیزی سر نزد وگرنه به او و زیر دستانش لقب «فراریان» نمی دادند.

که ابن سعد می نویسد: موقع عقب نشینی، گروهی از سربازان روم، سربازان اسلام را تحت تعقیب قرار داده و دسته ای را به قتل رسانیدند. (18)

سازندگان افسانه لقب «سیف الله»، برای تحکیم مطلب خود این جمله را نیز افزوده اند: «موقعی که خالد به مقام فرماندهی رسید، دستور حمله داد و خود نیز شجاعانه حمله کرد و نه شمشیر در دست او شکست و يك سپر در دست او باقی ماند».

سازنده این دروغ دیگر غفلت کرده که اگر خالد و سربازان او در صحنه نبرد، چنین هنرنمایی را از خود نشان داده بودند، چرا مردم مدینه به آنان لقب «فراریان» دادند و چرا با افشاندن خاک از آنان استقبال نمودند؟ در این صورت، لازم بود با کشتن گوسفند و افشاندن عطر و گلاب از آنان استقبال به عمل آورند.

پینوشت ها

1. المغازی، ج 2، ص 756-755، طبقات الکبری، ج 2، 128؛ امتاع الاسماع، ج 1، ص 345
2. الكامل فی التاريخ ج 2 ص 155 و عن تاریخ الأمم و الملوك ج 2 ص 313 عن الواقدي
3. مغازی/ترجمه، متن، ص: 577
4. المغازی/ترجمه، متن، ص: 576
5. المبعث و المغازی، ابان بن عثمان احمر، صص 92-94
6. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 62
7. تاریخ یعقوبی/ترجمه، ج 1، ص: 426
8. مناقب آل أبی طالب لابن شهر آشوب ج 1 ص 205 و البحار ج 21 ص 55 و إعلام الوری (طبعة ثانية) ص 110 و أعيان الشیعة ج 2 ص 324.
9. الصحيح من السيرة النبى الأعظم، مرتضى العاملی، ج 19، ص: 280
10. المغازی، ج 2، صص 758-757؛ امتاع الاسماع، ج 1، صص 346-345

11. شهری است در فاصله 212 کیلومتری جنوب عَمَّان در مسیر مدینه به عَمَّان؛ نك: المعالم الاثیره، ص 275
12. در رجزی که جعفر در موته خوانده از سپاه دشمن به رومی تعبیر شده: و الروم روم قد دنا عذابها كافرة بعیده أنسابها
13. کنایه از این است که تا آخرین لحظه پشت به دشمن نکرده تا به زمین افتاد.
14. سال هفتم هجرت سپری گردید و مسلمانان در پرتو پیمان حدیبیه توانستند بطور دسته جمعی به زیارت خانه خدا (کعبه) بروند و در قلب حکومت بت پرستان، شعارهای جانانه و تکان دهنده ای به نفع آئین یکتاپرستی بدهند تا آنجا که دلهای برخی از سرداران قریش را مانند: «خالد بن ولید»، «عمرو عاص» واقدی، در مغازی ج 745-2/743، انگیزه گرایش این سردار را به اسلام، به گونه دیگر نوشته است. و «عثمان بن طلحه»، متوجه اسلام سازند. چیزی نگذشت که آنان به مدینه آمده، علاقه خود را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آئین وی ابراز داشتند و ارتباط خود را با حکومت مکه که فقط اسکلتي بی روح از آن باقی مانده بود، قطع نمودند. طبقات ابن سعد، ج 2/394
15. المغازی/ترجمه، متن، ص: 583
16. البته این نقل روی همان عقیده اهل سنت و سیره نویسان آنهاست که گفته اند: امیر اول لشکر زید بن حارثه بوده است.
17. در روایت محاسن است که فرزندان جعفر در آن روز سه تن بودند به نام های عبدالله، عون و محمد.
18. طبقات، ج 2 / 129.

منابع

- رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ص 530.
- مغازی تاریخ جنگهای پیامبر(ص)، محمد بن عمر واقدی (م 207)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم، 1369 ش.
- الصحيح من سيرة النبي الأعظم، جعفر مرتضى العاملي، دار الحديث، قم، 1426
- سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، رسول جعفریان، انتشارات دلیل ما، قم، 1383 ش